

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدئولوژیک

داکتر سها

۱۵ فیروری ۲۰۱۶

## نقد قرآن

۲۲

نسخ آیاتی که وظیفه محمد را فقط ابلاغ می دانند.

در آیات زیادی از قرآن آمده است که وظیفه محمد فقط ابلاغ پیام است مثلاً:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)

ترجمه: بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار نیست (۵۴)  
این دسته آیات توسط آیات جهاد (که محمد و مسلمانان را مامور جنگ با کفار می کنند تا کفار مسلمان شوند) نسخ شده اند، مثلاً:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

ترجمه: ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر... (۷۳)

یعنی محمد باید به زور مردم را مسلمان کند.

این نسخ نیز قابل اجتناب بوده است. فقط کافی بود کلمه الا (فقط) در آیات بلاغ نبود و یا این که گفته می شد که اکنون که قدرت نداری وظیفه ات ابلاغ است. اگر این نسخ کار خدا بود خدا از ابتداء می دانست که وظیفه محمد فراتر از ابلاغ است بنابراین در آیات دسته اول، وظیفه محمد را منحصر در ابلاغ نمی کرد. بنابراین، این نسخ نیز کار محمد است و ناشی از ناآگاهی وی به آینده. در ابتدا عکه قدرت نداشت وظیفه خود را فقط ابلاغ می دانست و وقتی قدرت گرفت و متوجه شد که می تواند با شمشیر مردم را مسلمان کند جنگ را نیز وظیفه خود قلمداد کرد.

نسخ دادن صدقه قبل از صحبت با محمد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲)

أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر نجوا می کنید پیش از نجوا صدقه ای تقدیم بدارید این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) آیا ترسیدید که پیش از نجوا صدقه هائی تقدیم دارید و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه م نکنید آگاه است (۱۳)

در آیت ۱۲ امر به دادن صدقه قبل از صحبت خصوصی با محمد صادر شده و بعد در آیت ۱۳ این حکم نسخ شده است. جالب است بدانید که حکم دادن صدقه قبل از آن که اجراء شود نسخ شد. این آیات نشان می دهد که این حکم و نسخ آن کار فردی ناآگاه است یعنی محمد نه خدا. اولاً دادن مالیات برای صحبت کردن با محمد، عملی ظالمانه و غیر اخلاقی است.

مسئولین سیاسی و فرهنگی باید در اختیار مردم باشند نه این که با وضع مالیات مردم را برانند و محمد هم رهبر سیاسی بود و هم رهبر مذهبی. ثانیاً محمد این حکم را وضع کرد و در ابتدا عنمی دانست که مردم زیر بار این مالیات نمی روند. قبل از اجراء متوجه شد که حکمی غیر قابل اجراءست و زیر بار نرفتن مردم هم موجب وهن خودش می شود، بنابر این حکم را لغو کرد. در صورتی که اگر از خدا بود اصلاً چنین حکمی را وضع نمی کرد چون از عواقب آن اطلاع داشت. در این نسخ بهانه لزوم تدریجی بودن حکم هم، برای توجیه نسخ، به کار نمی آید.

### نسخ لزوم عدالت کامل بین همسران

در آیت ۳ سوره نساء جواز گرفتن چهار همسر دائم برای مردان صادر شده ولی این جواز مشروط به عدالت بین همسران است. آیت اینست:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا (۳)

و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به يك [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالك شده اید [اكتفاء كنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرانیید [و بیهوده عیال وار گردید] (۳)

سپس در آیت ۱۲۹ سوره نساء محمد شرط عدالت را نسخ کرد. آیت اینست:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹)

ترجمه: و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید پس به يك طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [=بلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایند و پرهیزگاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است (۱۲۹)

در آیت ناسخ (۱۲۹) گفته که ایجاد عدالت بین همسران غیر ممکن است. یعنی شرط گذاشته شده در آیت ۳ شرط محال بوده است.

به تعبیر دیگر چون عدالت بین زنان امکانپذیر نیست پس صدور جواز چند همسری هم بی معنی است. بنابر این امکان ندارد که این آیت از خدا باشد که مجوز امری را صادر کند که محال است. این آیت از يك انسان (محمد) است که در ابتداء نمی داند که شرط عدالت غیر ممکن است، و پس از گذشت مدتی متوجه می شود که شرط مذکور قابل اجرا نیست از جمله در مورد خودش (احزاب ۵۱) و ناچار به حذف آن شرط می شود.

خطای بزرگ دیگر این آیات جواز چند همسری است. نیازی به ذکر نیست که انسان تمایل شدید روانی به منحصر کردن همسرش به خودش دارد، یعنی مایل نیست که همسرش با کس دیگری غیر از خودش رابطه جنسی داشته باشد. از این ویژگی به عنوان غیرت یاد می شود که هم در زن و هم در مرد وجود دارد. تجویز چند همسری بر خلاف این طبیعت انسانی و به شدت مشکل زاست و موجب از هم پاشیدن خانواده ها می شود و مشکلات فراوان تربیتی برای فرزندان چند همسر فراهم می کند، به طوریکه همه مردم از این مشکلات آگاهند و امروز که آگاهی و شعور بشر افزایش یافته، مردم کمتر زیر بار چنین اشتباهی می روند. در گذشته به دلیل زورمندی و تسلط مردان بر زنان، مردان این غیرت را برای خود ضروری دانستند و برای زنان ممنوع کردند. به عبارت دیگر مردان می توانستند هر چند همسر که خواستند بگیرند ولی زنان حق چنین کاری را نداشتند و هر زن منحصر به يك مرد بود و حتی زنان را از دیدار و گفتار با مردان دیگر ممنوع می کردند و تا آنجا پیش رفتند که زنان را به خانه نشینی واداشتند. همین رفتار غیر عادلانه گذشتگان را نیز قرآن پذیرفته و مورد تأیید قرار داده است. در صورتی که اگر قرآن گفته خدا بود، خدا می دانست که این حکم غیر عادلانه و خلاف طبیعت روانی انسان است و آن را ممنوع می کرد.

نکته دیگر این که چنانچه در بحث برتری طلبی محمد مطرح شد، محمد چند همسری برای خود را به چهار عدد محصور نکرد و برای خودش هیچ محدودیتی قائل نشد.

نکته مهم دیگر این که محدودیت چند همسری به چهار و توصیه به عدالت بین همسران، شامل کنیزان و زنان موقتی نمی شود. کنیزان که جزو انسان نیستند و کالای جنسی برای مردان به حساب می آیند. به عبارت دیگر در واقع مردان می توانند هر چند همسری که خواستند بگیرند. چهار تا به عنوان ازدواج دائم و هر چند تایی دیگر با ازدواج موقت یا کنیز. ازدواج موقت در فرق اهل سنت بعداً ممنوع شد ولی واقعیت اینست که در زمان حیات محمد ممنوع نبود.

ادامه دارد